

معنای نزدیک

معنای دور

آب در هاون کوبیدن

در ظرف هاون آب را

کنایه از کار بیهوده و

بگویم

بی فایده انجام دادن

آفتاب لب بام است

خورشید (آفتاب) در حال غروب است

کنایه از اندک

مردک او نزدیک است

یعنی زدن

کنه یا صوفی را نا خواسته

کنایه از

انجام کاری توأم با

استیجاب بیان کردن

استیجاب و نقص

آب غوره گرفتن

از انگور نارسی آب گیری

کنایه از

کردن

گرم کردن

انگور نارسی (نرسیده)

ماتم گرفتن

را غوره می نامند.

آدم شاخ در می آورد

روی سر آدم شاخ

کنایه از

سخت تعجب

در بیاید

از حرف های غیر قابل

باور

یا دروغ

آسمان بی زمین نمی آید

آسمان جدا

کنایه از

انفان خاص و

آن بالاست و

فوق العاده ای رخ

به زمین نمی رسد

نمی دهد

معنای دور

معنای نزدیک

به شکم خود صابون زدن

کنایه از وعده و وعده

شکم خود را با صابون

خود دادن

سستن

به خود قول رسیدن به صبر

را دادن

کنایه از

نمی شد سوزن را

جای سوزن انداختن نبود

انداخت

بمحضت و شلوغ

جا نبود

بودن

کنایه از انگه

در آفرینش

حوجه هارا آفرینش

تنبیهی هر کار

تعداد حوجه ها
مشخص می شود

می شمارند

در پایان آن

مشخص می شود

کنایه از آمادگی

جزئی به کمر خود بستن

کمر بستن

انجام کاری شدن

کنایه از ندرت خط

سوار بر قایق یا کشتی

از دریا گذشتن

تحمل مشکلات و

دشواری ها

از دریا عبور کردن

در تپاب کمر

تقریب سنگ خوردن

تپه به سنگ می خورد